



## نقش کلمات متضاد در یادگیری زبان فارسی

دکتر مهدی وارث، امین هاشمی، جمیله یوسفی، امین هوشمندی

### چکیده:

تضاد یکی از پیوندهای معنایی میان کلمات و یکی از مؤلفه های مهم زبان است که در بعد واژگانی در حوزه مطالعات دستور زبان قرار می گیرد و در بعد معنایی از مقولات بلاغی به حساب می آید. ساختار تضاد در زبان فارسی کاملاً قیاسی نیست و در بسیاری از موارد سماعی است. در برخی ساختارهای قیاسی نیز کاربرد، علاوه بر نحوه ساخت، باید به معنای آن نیز توجه نماید؛ زیرا تضاد به دو کلمه ای اطلاق می شود که در تمام ویژگی ها غیر از یک مشخصه، یکسان باشند. کلمات متضاد اعم از کلمات منفی است و رابطه هم نشینی، مهمترین عامل در تشخیص متضادهاست، چون هنگام کاربرد متضاد باید به تمام ویژگیهای همسان و غیر همسان دو کلمه مورد نظر توجه داشت. در زبان فارسی تضاد دو ساختار عمده دارد: متضادهای قیاسی یا مشتق که از ترکیب پیشوندهای مختلف با اسم، صفت، بن فعل و... ساخته می شوند؛ (در زبان فارسی پسوند یا میانوند متضادساز وجود ندارد). دوم متضادهای سماعی یا مرکب که گاه با توجه به تکیه اصلی بر روی معنی کلمه یک جزء آن ثابت و یک جزء دیگر تغییر می کند و گاه نیز هر دو جزء متغیر است. گاهی نیز ترکیب های متضاد با واو عطف یا بدون آن ساخته می شود که اگر این گونه متضادهای مرکب یک مفهوم واحد را به ذهن برساند، در مقوله پارادوکس یا متناقض نمایی که در حوزه بلاغت است، قرار می گیرد. ذکر این نکته ضروری است که در کتابهای دستور کمتر به مقوله تضاد پرداخته شده است. دستور پژوهان نوعاً به تضاد نپرداخته اند یا اشاره وار از آن گذشته اند. لذا در پژوهش حاضر به چند شیوه یادگیری و یادسپاری واژگان متضاد همچون استفاده از آموزه نما و دیوار واژگانی، نقشه مفهومی و گروه واژه های متضاد و فاقد ارتباط معنایی اشاره شده است، که می تواند مورد استفاده معلمان در آموزش واژگان متضاد زبان فارسی قرار گیرد.

### واژگان کلیدی: واژگان متضاد، نقشه مفهومی، آموزه نما و دیوار واژگانی، زبان فارسی

#### مقدمه

یکی از پیوندهای میان واژه ای "تضاد معنایی" بین آنهاست که می تواند ربط کلمات را مشخص کند. ربطی که در تضاد جلوه گر می شود و کلمات را مقابل هم قرار می دهد. این تقابل که عمدتاً در معنای آنها خود را نشان می دهد، بیانگر نوعی پیوند میان واژه هاست (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۱). فراگیری واژگان در یادگیری زبان نقش اساسی دارد (زیمرمان<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷)، اما تکنیک های متفاوتی در راستای آموزش واژگان وجود دارد (ستوده نما و مرسلی، ۱۳۹۴) و مطلوبیت یک برنامه آموزشی در گرو اصلاح فرایند یاددهی-یادگیری است و انتخاب راهبردهای مؤثر به ایجاد و اصلاح برنامه های آموزشی کمک می کند. با وجود این، در مدارس امروزی به جای استفاده از روش های تدریس فعال توسط معلمان در مقاطع مختلف تحصیلی، بیش از حد بر انباشت ذهن و تقویت حافظه و نیز انتقال اطلاعات و معلومات به ذهن یادگیرندگان تاکید می شود. بدین ترتیب، الزم است معلمان برای تدریس محتوای دروس روش هایی را به کار گیرند که ممکن است با روش هایی که خود آنها آموزش دیده اند، بسیار متفاوت باشد. سخنرانی معمولترین روش آموزشی است که همه فراگیران را با وجود تفاوت های فردی با شرایط یکسان تحت آموزش قرار می دهد. در این روش آموزشی، توصیف و توضیح پدیده ها از سوی معلم نقش عمدهای دارد و معلم محور است. هدف عمده این روش صرفاً انتقال دانش است (کاردان حلویی و همکاران، ۱۳۹۵). از آنجا که روش تدریس سخنرانی از رایج ترین شیوه های آموزشی بوده و به اصلاح نیاز دارد، در راستای اصلاح این روش و نیز بر پایه نظریه سازنده گرایی، روش نقشه مفهومی ابداع شده است. رویکرد سازنده گرایی یکی از چهارچوب های نظری مهمی است که در شکل گیری و هدایت بازنگری ها و فعالیتهای جدید آموزشی نقش بسزایی دارد. عموماً

<sup>۱</sup>-Zimmerman